

اشاره

خاطر من هست در ایامی که دانشجوی دوره لیسانس بودم، اغلب به دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران می‌رفتم و در طبقه همکف یا در کناره پلکانها دانشجویان رشته های مختلف علوم انسانی را می‌دیدم که از رشته های ادبیات، فلسفه، زبانشناسی و باستانشناسی با هم در بحث و گفتگو بودند و این هم نشینی و هم صحبتی برایم زیبایی خاصی داشت که جذبم میکرد. استادان و مدرسان نیز به جهت قرب مکانی با یکدیگر حشر و نشری داشتند و این آشنائی نشانه ای از یگانگی علم و آشتی اهل علم با هم بود. دانشجویان ادبیات و فلسفه جرگه های جذابتری داشتند و بر محور موضوعات روز که صبغه ای سیاسی داشت هر کسی نکته ای میگفت و نقدی میکرد، گاهی در قالب شعر و نثری ادیبانه و گاهی با نگاهی به فیلسوفان مطرح آن روزها و کنایه هائی از اوضاع و احوال کشور. بعضی اوقات هم مهمانان ناخوانده ای از دانشکده فنی یا حقوق می آمدند و بحث ها را به جدل میکشاندند که داستان خودش را داشت. وقتی به این گروه های ظاهرا ناهمگون نگاه میکردم که در کنار هم و روبه روی هم نشسته بودند، به این نتیجه میرسیدم که تنوع و جمع گوناگونی ها چه زاینده گی و روشنگری در پی دارد، و در مقابل بحث های همفکران و هم مسلکان چه کم حاصل و کم جاذبه است که شوقی بر نمی انگیزد و چالشی نمی آفریند.

همجواری علوم با هم در گذشته ها، ژرف بینی و بصیرت علمی و وسعت دید بیشتری را به همراه داشت و معاشرت و مؤانست اصحاب علوم مختلف موهبتی بود که قدرش به درستی شناخته نمی شد. اما با وزش بادهای تقلیل گرائی و شاخه شاخه شدن علوم از باختر زمین، ساختارهای علمی دگرگون شدند، و این فرو کاهیدن کل به جزء، همراهی و یگانگی علمی را به بیگانگی و جدائی مبدل ساخت. دانشکده ها و پژوهشکده های مستقل از هم ایجاد شدند و رشته ها و گروه های مختلفی که با هم ارتباطی نداشتند پا به عرصه وجود گذاشتند. بطوریکه وقتی به دوره فوق لیسانس آمدم دانشکده ها حتی کنار هم بودن را هم بر نتابیدند و هر کدام در عمارتی جدا ماوا گزیدند و رشد خود را در انزوای تخصصی جستجو کردند. در دانشکده علوم اداری و مدیریت بازرگانی که از دانشکده حقوق به محل دیگری کوچ کرده بود و در آنجا درس میخواندم، دیگر نه از

جمع فلسفه دانه‌ها و ادیبان جوان و زبان دان‌های باستانی خبری بود و نه شور و حال حاصل از ناهمگونی‌ها، احساس می‌شد. محیطی رسمی با نگرشی تقریباً یکسان به موضوعات مورد مطالعه. این قهر و جدائی علوم از هم تا به امروز هم ادامه دارد و مشکلات و مسائلی را نیز ایجاد کرده است که ناشی از جزءنگری و شیفتگی‌های تخصصی و تنگ نظری‌های علمی است. هر عالمی چنان غرق رشته خود گردیده که فرصت نیم‌نگاهی به رشته‌های دیگر را از دست داده و این غفلت از کل‌نگری موجب مصائبی جدی شده است.

اما همچنان که سرشت علم اقتضا میکند، در رویارویی با هر مشکلی باید چاره‌ای اندیشیده شود و اگر راهی را به اشتباه طی کرده ایم یا مسیری به خطا رفته ایم راه بازگشت و اصلاح بسته نیست و اصرار بر طریق ناصواب پسندیده سعه صدر اهل علم نیست و باید شجاعت پذیرش خطا و پیمودن راه درست را داشته باشیم.

با احساس مشکلات تقلیل‌گرائی و جزءنگری، نظریات مختلفی شکل گرفتند، از نظر ساختاری، اندیشمندانی دانشگاه‌های چند تخصصی (multiversity) را مطرح کردند که با نگاهی کل‌گرا به علوم سازماندهی می‌شدند و همکاری بین رشته‌ها و جماعت‌های علمی را ضرورت نیل به هدف می‌دانستند.

در سطح نظری نیز مکاتب کل‌نگر و رشته‌های بین رشته‌ای و علوم پیوندی سر از نوشته‌ها و کتب علمی برآوردند و راهبردهای توسعه علم بیشتر متمایل به ترکیب رشته‌ها باهم شد، تا آنکه جدائی و استقلال را مبنای توسعه قرار دهد. تولد رشته‌هایی مانند مهندسی پزشکی، جغرافیای سیاسی، مدیریت شهری و امثالهم خبر از حرکتی مخالف با جدائی رشته‌ها از هم می‌داد. البته این امر در سال‌های پیش‌تر نیز به عنوان یک ضرورت مطرح شده بود.

ژرژ گاسدورف^۱ (۱۹۷۷) در مقاله سطوح علوم بین رشته‌ای آن را یک راه حل معرفت‌شناسانه برای رفع کاستی‌های رشته‌های تخصصی شده علم معرفی می‌کند و اتحاد علوم را تلاشی در جهت یافتن آن کلی گمشده می‌داند که پیوند دهنده دانش‌های تکه تکه شده و از هم گسیخته

^۱ Georges Gusdorf (۱۹۷۷), "Facets of Inter disciplinaryity", *International Social Science Journal*, Published by Unesco, vol XXIX, No. ۴

است. در دیدگاه اتحاد علوم، رشته‌ها با یکدیگر در ارتباط و مراوده قرار می‌گیرند و ضمن آنکه هر یک در حیطه تخصصی و دانش خود تجربه می‌اندوزند و توسعه می‌یابند، با دیگر رشته‌ها نیز خود را شریک و مرتبط می‌دانند. به مثابه اعضاء و جوارح بدن که هر کدام عملکرد خود را دارند، اما همانند کنشگران هماهنگی عمل میکنند که از موزونی و توازن حرکاتشان با هم بقای آدمی حفظ می‌شود. یا با عاریه گرفتن از استعاره مجمع الجزایر (archipelago) لیوتار، علوم را می‌توان مانند جزایری بدانیم که اگرچه هر جزیره طبیعت و کردار و آئین خود را دارد اما همه در بستر دریا شریک اند و در یک بستر واحد حیات دارند.

نشریه‌ای که پیش رو دارید، تلاشی است در جهت تقارب رشته‌های علوم انسانی با هم و ایجاد هم‌افزایی از این ارتباط. رشته‌های حقوق و سیاست، مدیریت و اقتصاد، تاریخ و جغرافیا، جامعه‌شناسی، روانشناسی، زبانشناسی، همه نقش آفرینان محتوای این نشریه‌اند. امید داریم تا از این طریق نوعی همدلی و مفاهمه بین رشته‌های از هم جدا شده بوجود آوریم و از این ارتباط و اتحاد موهبت‌هایی را نصیب توسعه علمی کشور نماییم. در این راه هدایت و یاری شما مدد رسان ماست.

مدد از خاطر رندان طلب ای دل ور نه

کار صعب است مبادا که خطایی بکنیم

سید مهدی الوانی